

حاصل این اقتدار آن خواهد بود که آمال ملی انجام پذیرد و به این نحو، رسوخ اجانب در امور ملی مسدود می‌گردد. چه، منظور اجانب، استعمار اقتصادی و سیاسی کشورهای ضعیف و ناتوان از طرف کشورهای قویست می‌باشد.

اما راه بدست آوردن ثروت و ازدیاد قدرت و توانایی ملک و ملت چیست؟

در نوشته خود، سید جمال‌الدین واعظ، راه از دیاد ثروت را از نویسنده روزنامه ثریا^۱ اقتباس می‌کند و می‌نویسد: «الحق، برتر و بالاتر از این سخن نمی‌شود»^۲ و این راه به عقیده این دو نویسنده، اول زراعت، دوم صناعت و سوم تجارت است، و اگر این سه امر در مملکتی ترقی کند، ملت و دولت قرین سعادت و اقبال می‌شود؛ و در خلال همین سطور است که لزوم دخالت دولت را متذکر شده. به عقیده آنها برای ایجاد ثروت ملی، دولت باید عنوان رهبر اقتصادی به خود بگیرد.

اما بهترین عامل پیشرفت اقتصاد، تجارت است و رعایت صنف بازرگانان بر دولت فرض است؛ چه زراعت و صناعت بدون عامل بازرگانی ترقی نمی‌کند و صنف تاجر است که باعث رواج این دو می‌گردد. صنعتگر ممکن است چیزی را اختراع کند ولی اختراع او بدون واسطه تاجر بدون مصرف می‌ماند. تاجر آنچه را صنعتگر بزحمت ایجاد و اختراع کرد، می‌خرد و او را بدین وسیله تشویق و کمک می‌نماید. صنعتگر چون دید مصنوع او خریدار یافته است، تشویق می‌شود و کوشش می‌کند، و باز اختراع و تولید می‌کند و ساخته و پرداخته خود را مهمتر و کاملتر از پیش می‌سازد و به این ترتیب، صنعت بوسیله تاجر که واسطه فروش صنعت است ترقی می‌کند. لذا هرچه دامنه تجارت وسیعتر باشد، اعتبار دولت، ازدیاد ثروت ملی بیشتر و افتخار ملت والاتر است.

البته منظور از اعتبار دولت این نیست که دولت در خزانه خود همیشه پول نقد آماده و حاضر برای به کار انداختن قروض خود داشته باشد بلکه منظور تمول ملت است. در این مورد، دولت انگلستان را مثال می‌آورد که دولت مقروض است ولی ملت «هر یک بقدر خویش، دارای ثروت کامله هستند»^۳

«دولت انگلستان سیاست استعماری خود را نیز بوسیله تجارت اعمال کرده؛ نه تنها

۱. روزنامه ثریا در قاهره (مصر) تأسیس و انتشار یافته و بعد در تهران و سپس در کاشان منتشر شده است. مدیریت روزنامه در مصر با میرزا علی‌محمدخان کاشانی بوده و نخستین شماره این روزنامه در دوازدهم جمادی‌الآخر ۱۳۱۶ قمری (۲۹ اکتبر ۱۸۹۸ میلادی) انتشار یافته است. این روزنامه مرام خویش را چنین شرح می‌دهد: «ثریا روزنامه‌ایست که از هر گونه رقابعت پوائیکتی و سیاسی و صنایع و ادبیات و تجارت و غیره بحث می‌کند و نیز مقالاتی که نافع به حال دولت باشد، طبع و نشر می‌نماید».

از شماره ۲۷ سال دوم، امور روزنامه ثریا بعهده سید فرج‌الله تاجر کاشانی مقیم مصر واگذار شد و همین شخص روزنامه را در تهران و کاشان برای دفعه دوم و سوم منتشر نمود. سید فرج‌الله در ابتدای امر، با علی‌محمد کاشانی همکاری می‌نمود و از سال دوم، امور روزنامه کاملاً به او واگذار شد. روزنامه ثریا از سال ۱۳۲۱ تا سال ۱۳۲۷ قمری در تهران منتشر شد، و از آن تاریخ به بعد، دوشهر کاشان انتشار یافته (برای توضیح بیشتر درباره روزنامه ثریا رجوع شود به: محمد صددهاشمی، تاریخ‌چوایید و مجلات ایران.

۲. لپاس‌التقوی، پیشین، ص ۲۴.

۳. همان، ص ۴۶.

ثروت مردم انگلیس از راه تجارت بدست آمده بلکه غالب کشورهای را که انگلستان به تصرف در آورده از راه تجارت متصرف شده. کشور وسیع هندوستان به اعانت کمپانی هند شرقی، به دست انگلستان افتاده، لذا اتباع ملت ایران نیز باید در راه توسعه تجارت بکوشند و دولت مروج و مشوق آنها قرار گیرد.

و اما تجارتی مضر ثمر خواهد بود و برآورده شدن نیات خیر را تضمین خواهد کرد که بطریق شرکت باشد و شرکت فواید بسیار دارد.

اول، این که اگر ضرری به شرکت وارد آید شرکت ورشکست نمی شود و حتی به صاحبان سهام نیز ضرر هنگفتی وارد نمی آید و مثالی می آورد که چنانچه شرکتی باشد صاحب یک میلیون سرمایه باشد، با صد هزار سهم، چنانچه صد هزار تومان به او ضرر وارد آید، به هر صاحب سهم فقط یک تومان ضرر خواهد خورد و تمام صاحبان سهم فوراً می توانند یک تومان از مال خود به شرکت مساعده بپردازند؛ ولی چنانچه چنین ضرری به یک شخص بخورد، لطمه بزرگی به او وارد آمده و چنانچه چنین ضرری مکرر شود، دیگر تحمل برای او ممکن نیست و بالمآل ورشکست خواهد شد.

دوم، آن که در شرکت چنانچه چند نفر از صاحبان سهام و یا رئیس و مرئوس فوت نمایند، البته شرکت بافوت آنها منحل نمی شود، و آنچه زحمت کشیده شده از بین نمی رود و چون مخصوصاً امر تجارت به دوام وابستگی دارد، شرکت پایدار می ماند و آن امر تجارت باز برقرار خواهد بود.

سوم، آن که در شرکت، منافع خاص یک نفر نمی باشد و سود شرکت به نسبت سهام، بین صاحبان سهام تقسیم می شود و همه از آن برخوردار می شوند؛ لذا باین ترتیب، از سرمایه های بسیار کوچک می توان استفاده های بسیار بزرگ کرد گذشته از این، بواسطه سودهایی که شرکت خواهد برد، ممکن است قیمت سهام بالا رود و آنکس که صاحب مبلغی جزئی بوده دارای ثروتی قابل ملاحظه گردد.^۱

و اما شرکت برای چه اموری باید تشکیل گردد؟

نخست ایجاد کارخانه—زیرا شیوع کارخانه ها باعث رفع احتیاج از اجانب است، و چون صنوعات در داخل کشور تهیه گردد، تمام عوایدی که از انسداد راه اجانب به کشور حاصل می شود فراهم خواهد شد و مردم از فقر و تنگسستی و گدایی رهایی می یابند.^۲ و فقرای وطن که بواسطه بیکاری، همه از شدت پریشانی به تنگدی و سؤال، زندگانی می کنند و برای بدست آوردن نان، مرتکب زشت ترین معاصی می گردند، بآبودن کارخانه های فراوان، از راه و ممر مشروع و کسب حلال، روزگار بسر خواهند برد و هست و نیست مملکت که برای بدست آوردن کالاهای خارجی به کشورهای بیگانه سرازیر می گردد، در مملکت خواهد ماند و بواسطه تولید بیشتر، کلیه احتیاجات در خود کشور مرتفع می گردد و مردم روی آسایش و فراوانی را خواهند دید.^۳

دیگر ایجاد راه آهن - سید جمال الدین اغلب خرابیها را بواسطه نبودن «خط شمندر» (راه آهن) می دانند. او می گوید، اگر راه آهن موجود بود، خیلی اصلاحات در کارها می شد و هرگز اهالی کشور دچار گرانی و قحطی نمی شدند و کلیه مایحتاج به این گرانی نبود.^۱

سید جمال الدین لزوم حمایت دولت را از صنایع متذکر می گردد و واجب می داند که دولت اسباب ترقی را به هر وسیله، اعم از تشویق و مساعدت، عملی کند و برای آنکه این راهها عملی گردد، حمایت از صنایع را یک نوع وظیفه مذهبی و مساعدت تلقی نماید.^۲ و چون احتیاج به اجانب یک نوع اسارت واقعی است، باید از راه درست و ایجاد اقتصاد سالم و رفع نیازمندیهای کشور، بوسیله ایجاد صنایع و به کارگماردن اشخاص بیکار به کارهای مولد، وابستگی اقتصادی به اجانب را که برای هرملتی خطرناک می باشد از بین ببرد.^۳

اجانب در کشورهای عقب مانده، هر روز در صدد بدست آوردن امتیازی هستند و مجموع همین امتیازات است که بنیه اقتصاد کشور را تشکیل می دهد، و زمانی که کلیه این منابع حیاتی در دست اجانب افتاد، دیگر خونی در رگهای یک ملت جاری نخواهد بود. زیرا آنها یک روز تشکیل یک بانک می دهند، روز دیگر امتیاز راه شومس می گیرند، یک وقت احداث مریضخانه می کنند «یکوقت، بنای معلم خانه گذارده معلم مشفق می شوند»^۴ و به این ترتیب، کلیه امور فکری و اقتصادی را تحت تسلط خویش در آورده یک کشور را مستعمره واقعی می سازند.

البته یک مملکت از نظر احتیاجات خود، چنانچه این احتیاجات در داخل کشور مرتفع نشود، محتاج خواهد بود و این احتیاج انسان را مجبور می سازد که از هر راه باشد رفع آن را بنماید و ساده ترین راه، رو آوردن به بازارهای خارجی است. پس، شرط اول دوام و بقای آزادی اقتصادی و بالتبیین آزادی سیاسی و فکری هر ملت، «رفع احتیاج ظاهری و باطنی و صوری و معنوی از ملت دیگر است.»^۴ اغلب احتیاجات صوری است و تصویری رود بدون داشتن مصنوعات، احتیاجات زندگانی نخست دشوار می شود؛ و حال آن که این تصویری بسیار باطل است؛ چنانچه راه ورود امتعه خارجی به کشور بسته شود، چنانچه در سالهای قبل نیز همین بوده است، مردم مایحتاج خود را تهیه کرده و ننگ احتیاج به اجانب را تحمل نخواهند نمود. یک اقتصاد خاص، بخودی خود، برای کشور حاصل خواهد شد و مصنوعات خارج ولو آنکه به ظاهر زیباتر و یا مرغوبتر باشد ولی آنچه در داخل و به دست خود مردم فراهم گردد، شایسته تر برای مردمی آزاد و توانا خواهد بود.

چنانچه یک کشور خود احتیاجات خود را مرتفع نماید، ثروت مملکت به خارج از مملکت انتقال نخواهد یافت و بوسیله همین سرمایه می توان ایجاد کارخانه های داخلی کرد. لذا باید اول قناعت کرد و به آنچه پزداخته صنعت ناقص است اکتفا نمود و چون در نتیجه این صرفه جوییها و پس اندازها، سرمایه ها در داخل گرد می آید، می توان انواع کارخانه ها و صنایع داخلی

۱. دك همان. ص ۱۹.

۲. دك همان. ص ۲۲.

۳. همان. ص. ۲۷.

۴. همان. ص ۳۹-۴۰.

کامل ایجاد کرد و در نتیجه نه تنها ترویج صنعت داخلی خواهد شد بلکه فقر و تنگدستی و ناتوانی اقتصادی از بین برداشته می‌شود و چرخهای اقتصاد سلطنت برآه می‌افتد و کلیه صنایع در راه پیشرفت قدم برمی‌دارند. خلاصه آن که قناعت فعلی موجب مزید ثروت می‌شود و زیادی ثروت باعث پیشرفت. تا مردم فقیرند، بهیچ قسم، نمی‌توانند از ننگ احتیاج نجات یابند؛ و چون صاحب ثروت شدند، باکمال اقتدار، افکار صحیح خود را به موقع اجرا می‌گذارند، و هیچ سدی محکمتر از سد ثروت برای انسداد راه اجانب و دخالت آنها در امور یک کشور نیست.^۱

چنانچه مردم کشور کلیه شرایط را بجا آورند و بوسیله قناعت و صرفه‌جویی و گردآوردن پس‌انداز، سرمایه‌های جزئی را بوسیله تجمع آنها در بانکها به کار اندازند، تردیدی نیست که صنایع داخلی کشور ترقی خواهد نمود و روز بروز، ساخته‌ها و پرداخته‌ها رو به ازدیاد خواهد‌گذارد. اما در این صورت، ممکن است بیگانگان که منافع خویش را در خطری ببینند و ملاحظه کنند که دیگر نمی‌توانند کالاها را در چنین کشوری به فروش برسانند، در این اندیشه می‌افتند که صنایع کشوری را به وسایل ممکن از بین ببرند. ساده‌ترین راه، فروش اجناس مشابه، به بهای نازل، در چنین کشوری است.

البته مثال این قبیل موارد، در تاریخ اقتصاد دنیا بسیار است، و مکرر شاهد این واقعه بوده‌ایم که یکی از کشورها برای تخریب صنایع کشوری، دست به فروش ارزان کالاها، مشابه زده و پس از آنکه کارخانه‌های کشور مورد نظر را ورشکست ساخته و آنها را از پای در آورد بعداً بهای کالاها را خود را اضافه نموده و جبران مافات کرده است.

در این قبیل موارد، وظیفه دولت است که به‌حمایت صنایع داخلی برخیزد و «رجال دولت بر تشیید این بنا و استحکام این بنیه»^۲ همت بگمارند.

سیدجمال‌الدین انیدوار بوده است و حتی از عموم هموطنان استدعا نموده است «که رساله لباس‌التقوی را به کودکان و اطفال کوچک بدهند تا در مکاتب بجای کتب مرسومه، این رساله را فراگیرند.»^۳ و به‌این ترتیب، افکار آن‌ها آماده درک واقعیات اقتصادی گردد.

سیدجمال‌الدین اصفهانی در رساله لباس‌التقوی به دو کتاب اساسی در تاریخ مباحث اقتصادی ایران نظر داشته است: یکی، حقایق‌الصنایع میرفندرسکی، و دیگری اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی.

در ذیل رساله لباس‌التقوی، سیدجمال‌الدین مقاله‌ای را که در روز اجتماع شرکت اسلامی در حضور علماء و رؤسای روحانی و ارکان رجال و اعیان تجار و عموم اصناف قرائت کرده است درج نموده و در ذیل آن، اظهار داشته، این «مجملی از فضیلت حرفت و صناعت و تجارت و مذمت بیکاری است.»^۴ مطالب حقایق‌الصنایع و همچنین اخلاق ناصری را نقل نموده و عقاید اظهار شده در این دو کتاب را ستوده و مردم را به قبول و تبعیت از آن آراء و عقاید تشویق و تحریص کرده است.^۵

۱. همان، ص ۴۲. ۲. همان، ص ۱۱. ۳. همان، ص ۱۶. ۴. همان، ص ۵۲.

۵. محسن ضیاء، دو یادداشت کوتاه درباره دو کتاب لباس‌التقوی. (مقاله) مجله تحقیقات اقتصادی.

نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد

فصل دهم

افکار و اندیشه‌های اقتصادی در غرب

www.Bakhtiaries.com

نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد

برای آنکه به علل انحطاط و عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی ایران و دیگر ملل شرق در یکی دو قرن اخیر واقف گردیم، ناچار باید نگاهی به غرب افکنیم و سیر تکاملی جوامع غربی را اجمالاً مورد مطالعه قرار دهیم:

تقریباً در همان دورانی که زرتشت اندیشه‌های اقتصادی و اجتماعی خود را در ایران تبلیغ می‌کرد (حدود قرن ششم قبل از میلاد)، در یونان، از برکت کار بردگان و رشد نسبی فعالیت‌های کشاورزی و تولیدی و بازرگانی، بسط و شکفتگی بیسابقه‌ای در حیات اقتصادی و فکری یونانیان پدید آمد. در این دوره، دریانوردان یونان با کشتیهایی که با پارو و بادبان و یا بکمک هردو حرکت می‌کردند، به فعالیت‌های تجاری می‌پرداختند. بازرگانان یونان روغن زیتون، شراب و سایر کالاهای یونان و آسیای صغیر را به مناطق دیگر حمل می‌کردند و با غلات، برده، فلزات و سایر مواد مورد احتیاج مبادله و معاوضه می‌کردند.

بدین ترتیب، از قرن‌ها پیش از میلاد مسیح، در یونان، تجارت مانند یک واسطه ضروری بین دو تولیدکننده بوجود آمد. بازرگانان این منطقه، پس از چندی، بجای معاملات تهاتری و مبادله جنس به جنس، پول مسکوک را وسیله معامله قرار دادند و تولیدکننده محصولش را بیش از پیش در اختیار خود درآورد.

پس از آنکه پول، فرمانروای بازار شد، کم‌کم موضوع قرض، تنزیل و ربا بوجود آمد. عده‌ای به حکم احتیاج، زمین خود را فروختند. رشد فعالیت‌های بازرگانی و تکامل مالکیت و رواج رباخواری، سبب پیدایی معاملات شرطی و رهنی گردید. بتدریج، طبقه ناچیزی از مردم، در پناه تجارت و معامله، ثروت کلانی کسب کردند، و عده زیادی، در نتیجه استثمار شدید مالکین و ارباب صنایع و فروش اراضی خود، به خیل بینوایان پیوستند.

تجار، از برکت پول سرشاری که بدست آورده بودند کشتیهای بزرگی ساختند. کالاهای گوناگون از قبیل پارچه‌های پشمی ظریف، زینت‌آلات و اسلحه و غیره به مصر، فنیقیه و سایر مناطق صادر کردند. از این دوره، در اثر بهره‌کشی و استثمار شدید غلامان، و محروم کردن عده‌ای از مردم آزاد از حقوق اجتماعی، اختلاف و کشمکش طبقاتی در محیط یونان آشکار شد. در یونان آن روز، کار کردن‌ننگی عظیم بود. نه تنها طبقه اشراف بلکه طبقه آزاد فقیر، به حکم سنن اجتماعی، تن بکار نمی‌دادند، و از دولت حقوق می‌گرفتند. در نتیجه، فقط غلامان بودند که وسایل معیشت

همه را فراهم می‌کردند. چون این طبقه و طبقه آزاد فقیر، که اکثریت مردم یونان را تشکیل می‌دادند، از زندگی اقتصادی و روش حکومت ناراضی بودند، در هرفرصتی، به‌جنگ با اقلیت می‌پرداختند. بهمین علت، همیشه محیط اجتماعی یونان متشنج و آمادهٔ انقلاب بود.

«تئوریسین مشهور آلمانی، موسوم به انگلس^۱ (۱۸۹۵-۱۸۲۰ میلادی)، در کتاب خود بنام مبدأ خانواده، مالکیت شخصی و دولت، سیر تکاملی مالکیت را، در این دوره، در چند جمله خلاصه می‌کند:

تجارت مانند یک واسطهٔ لازم‌الوجود بین دو تولیدکننده بوجود آمد و به‌دوشیدن هر دو طرف مشغول شد. از آن وقت ببعده، یک طبقه «پارازیت» یعنی انکل جامعه بنام «تاجر» بوجود آمد و مقدار زیادی از ثروت عمومی را به‌خود منحصر کرد.

تجارت برای راه انداختن چرخهای خود، به پول مسکوک احتیاج دارد. پول برای بازرگانان بهترین وسیله‌ای است که بتواند تولیدکننده و محصولش را همیشه در دست خود داشته باشند. پول، ارباب و صاحب تمام مال التجاره‌ها، آن‌چیزی که با قدرت‌سحار خود در هر لحظه قابل تبدیل به محبوبترین و مطلوبترین مواهب و خواستنیهای دنیاست بوجود آمده بود. هر کس پول داشت، آقای دنیا و ارباب تولیدکنندگان بود. این پول در دست کی بود؟ در دست قاجار.

انگلس اضافه می‌کند: پس از تعویض جنس و مال‌التجاره در مقابل پول، کم‌کم موضوع قرض و تنزیل و ربا نیز بوجود آمد و از آن زمان، زمین، علاوه بر داشتن قابلیت فروش، مانند تضمینی در مقابل پول بکار رفت. همینکه مالکیت افراد بر زمین‌ها محرز گردید، موضوع رهن و بیع شرطی نیز فوراً اختراع شد.

انگلس همچنین می‌گوید: تکامل مالکیت، در جامعه‌های آن دوره، تغییرات فوری و شگفتی را باعث شد. توسعهٔ تجارت و رواج پول و رباخواری، مالکیت زمین و رهن و معاملات شرطی، سبب شد که تمول و پول در میان طبقهٔ معدودی از مردم تمرکز یابد؛ و این تمرکز پول بسرعت عجیبی، باعث فقر تودهٔ مردم و ازدیاد عدهٔ بیچارگان شد (صفحه ۲۶۹-۲۷۰).^۲

در همین دوره، جمعی از متفکرین و صاحب‌نظران، نظیر افلاطون و شاگرد وی ارسطو، آراء و نظریاتی برای حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی ابراز کردند؛ ولی این نظریات هرگز دسکراتیک و مبتنی بر منافع تمام یا اکثریت مردم نبود، بلکه نظریات اقتصادی افلاطون و ارسطو بیشتر برای حفظ موقعیت «مردمان آزاد» بود. با اینکه افلاطون در کتاب جمهوری و قوانین، از زندگی اشتراکی سخن گفته و برای اصلاح زندگی اجتماعی پیشنهاد کرده است که شعرا تبعید شوند، و عموم مردم تحت تربیت سخت قرار گیرند، و ثروت و زنان از انحصار عده‌ای معدود خارج شوند؛ معذک وی طرفدار جدی حفظ موقعیت طبقات است. چه او می‌گوید: هدف دولت باید این باشد که مناسبات بین اصناف و طبقات را حفظ کند و نگذارد غلامی در صف پیشه‌وری وارد شود، و یا پیشه‌وری در صف تجار درآید.

فیلسوفین شاله جامعهٔ خیالی افلاطون را چنین توصیف می‌کند: «حکومت برای برآوردن

1. Engels

۲. فیلسوفین شاه، ناربخ مالکیت. ترجمهٔ فخری طاعنی، ص ۱۹-۱۸.

نیازمندیهای مردم بوجود می‌آید. فرد برای ادامه زندگی خود، به دیگران نیاز دارد تا، به یاری آنان، منزل داشته باشد؛ غذا بخورد؛ لباس داشته باشد؛ حمایت و حفاظت شود. تمام مردم، از روز تولد، با خصایص و استعدادهای مختلف بوجود می‌آیند. دولت باید بادر نظرگرفتن وضع طبقات، کارها را میان اهالی شهر تقسیم کند. مردم باید به سه طبقه تقسیم شوند: کشاورزان و صنعتگران، جنگجویان، و کارمندان دولت. طبقه اول باید تابع طبقه دوم و طبقه دوم باید زیر نظر طبقه سوم باشند.

در این اجتماع، که از نظر سیاسی، هر طبقه زیر نظر و تسلط طبقه دیگر است، نباید تسلط اداری به تسلط اقتصادی تبدیل گردد، بلکه منافع مادی باید میان مردم بطور تساوی تقسیم شود. همانطور که ثروت باید بین مردم مشترک باشد، زنان و بچه‌ها نیز مال همه است. بمنظور تولید نسل و تکثیر افراد مملکت، دولت به مردان و زنان اجازه آمیزش می‌دهد. بچه‌هایی که بوجود می‌آیند به شیرخوارگاههای عمومی سپرده می‌شوند و بوسیله دایگانی غیر از مادران خود بزرگ شده، در دبستانهای همگانی پرورش می‌یابند. زمانی که ثروت و زن و فرزند عمومی و مال همه باشد، غم و شادی نیز میان مردم به تساوی تقسیم می‌شود.^۱

به نظر آندره پیتز «موضوع خانواده بحقیقت، همیشه مزاحم کار سوسیالیستها، از افلاطون گرفته تا لنین و وارثان و اخلاف آنان، بوده است. بدین دلیل که هرکس از خانواده سخن گوید، از وراثت سخن گفته و آنکس که از وراثت سخن به میان آورد، بیش و کم از ارث سخن رانده است. خانواده واسطه و میانجی بین فرد و اجتماع و شهر است.

... افلاطون در «گفتگوی» دوم سیاسی خود، تحت عنوان قوانین، که قریب بیست سال بعد نگاشته، آن نظرها و عقاید ایده‌آلیستی و خیالپرورانه خود را سخت تعدیل کرده است.

وی خانواده و تا حدودی مالکیت فردی را استقرار مجدد می‌بخشد. معذکک، همین نظرات نیز بهمان اندازه نظریات پیشین وی، ضد سرمایه‌داری است و طرفدار مداخله دولت؛ و ازدولت‌شهر می‌خواهد که زمین را بصورت قطعات یکسان بخش کند و اسواول منقول افراد را نیز محدود نماید و وام دادن با ربح را منع و تحریم کند و غیره.^۲

بعد از افلاطون، نظریات اقتصادی شاگرد او، ارسطو، نیز شایان توجه است. او برخلاف استاد خود، مردی واقع‌گرا و حقیقت‌بین بود. بهمین جهت، با جامعه سوسیالیستی افلاطون روی موافق نشان نداد. به نظر او «بشر در زندگی به مال و ثروت به‌نیاز است و ابتدا آن را بطور ساده و طبیعی از آب و خاک تحصیل می‌کرده. کم‌کم، مال فراوان شد و معاوضه پیش آمد. و چون دامنه مبادلات وسعت گرفت، به زندگی اجتماعی فساد راه یافت. مشکلات معاوضه منتهی به اختراع نقود شد، و مسأله ارزش و بهای اجناس و بازرگانی و صرافانی و مریحه ورپا و کارگری و کارفرمایی و مزدوری پیش آمد، و مردم از زندگی ساده خود دور شدند و به تمییش و تفنن افتادند. بهترین اشکال اجتماع، به نظر ارسطو، این است که دول، کم وسعت و کم جمعیت و

۱. همان. س ۲۳-۲۱ (به اختصار).

۲. آندره پیتز، تاریخ اقتصادی (بررسی در روابط نهادهای اقتصادی و تعولات تمدن بشری). ترجمه سید

مرکب از ملاکان و فلاحان باشند، و از این جمع، آزادگان صاحب زندگی و زن و فرزند بوده بفرات، به کسب معرفت بپردازند، و زبردست خود، بندگانی داشته باشند که حوائج زندگی را فراهم سازند. ارسطو بندگان را همسطح بهائم و بمنزله آلات و ادوات، بشمار می آورد.^۱

قطع نظر از اندیشه های ارتجاعی ارسطو در حق بردگان، از لحاظ اقتصادی، افکار ارسطو قابل توجه است. او اقتصاد پولی و ربح را در ۲۴ قرن پیش محکوم می کند و می گوید: «هدف اقتصاد طبیعی این است که به انسان غذا بدهد و زندگی بمقتضای طبیعت را برای او مقدور سازد. عکس اقتصاد طبیعی، «اقتصاد پولی» است که مقصودش انباشتن پول است... همین اقتصاد پولی آدمی را برده و اسیر می سازد؛ مسخ و مشوش می کند و بصورت چیزی که دیگر آدمی نیست، درمی آورد و او را مطیع امر و متقاد ماده می گرداند.

ارسطو نخستین کسی است که ارزش استعمال (ذهنی) و ارزش مبادله (تجاری) را تشخیص می دهد: چیزی که بعنوان فردی و شخصی به من هدیه شود، در نظر من، ارزش بسیار دارد (ذهنی) ولی، در بازار دادوستد، بیش از شیء مشابه ارزش ندارد.

بقول ارسطو، بازرگان هیچ تولید نمی کند؛ بنابراین، فعالیت او صرفاً «سوداگرانه» است، و سودی که می برد نامشروع و برخلاف حق و عدالت. این نظر همان عقیده و مشرب «بیخاصلی مبادله» است که در سده های میانه نیز ادامه می یابد تا به فیزیوکراتها و مارکس می رسد.

از جانب دیگر، محکومیت وام با بهره است که مخالف طبیعت تلقی شده است. پول، بخودی خود، فرزندانی نمی زاید. این عبارت عین اصطلاح خود ارسطوست... به این ترتیب، ارسطو کمونیسم اسوا و اشخاص را مردود می شمارد و خانواده و تا حدودی مالکیت فردی را احیاء می کند. به نظر ارسطو، دولت باید حدود عدالت را رعایت کند و مالکیت را محدود سازد. کوتاه سخن: آیین اقتصادی او نیز بگردار مذهب اقتصادی افلاطون، مشربی است اقتصادی سبئی بر بنیاد اصول اخلاقی و دولتخواهانه.^۲

در میان مکاتب فلسفی یونان قدیم، رواقیون با دیدی وسیع و انسانی، به افراد بشر می لگریستند. پیروان این مکتب می کوشیدند تا دوابی برای دردهای اجتماعی پیدا کنند. زنون (در حدود ۳۱۰ پیش از میلاد از یک جمهوریته جهانی، بر پایه برابری و مساوات، سخن

می گوید. به نظر عده ای از افراد این مکتب، رژیم بردگی باید از بین برود. نباید بین غلام و آزاد اختلافی وجود داشته باشد. باید کاری کرد که کلیه اقوام و ملل عالم، از هر طبقه و نژاد، از حقوق و مزایای اجتماعی، بطور یکساں برخوردار شوند. به این ترتیب، رواقیون بجای دموکراسی برای طبقات ممتاز، حمایت خود را از دموکراسی و آزادی عموم افراد بشر اعلام کردند.

سبازرات طبقاتی در روم، سارون، یونان، جریان داشت. «بطوریکه پل ژیرو، از روی یکی از خطابه های سبیرون نقل می کند، املاک دم فقط میان دو هزار مالک عمده تقسیم شده بود؛ در صورتی که در آن که نسبت به روم جمعیتش خیلی کمتر است، در آن زمان پانزده هزار مالک عمده وجود داشت.

۱. محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اقطاب، ص ۴۹.

۲. تاریخ اقتصادی (بررسی در راس نهادهای...)، پیشین، ص ۸-۷ (به اختصار).

یک شکل دیگر ثروت، که بخلاف یونان در روم، عمومیت داشت، جمع‌آوری اموال منقول بخصوص پول نقد بود. پس از آنکه شکل اولیه تجارت یعنی تعویض جنس به جنس منسوخ شد، تعویض جنس در مقابل وزن معینی از فلزات معمول گردید؛ مثلاً در مقابل فلانقدر جنس، فلان مقدار مس می‌دادند که این مس باز قابل تعویض به جنس دیگری بود. چون این طریق معامله اشکالاتی ایجاد می‌کرد، کم‌کم، دولت دخالت کرد و بعضی فلزات مثل مس را بصورت مسکوک درآورد. از این دوره، هرافسان نقشی بانکک (۱۱ انجمام می‌دادند. کار عمده آنان قرض دادن، تنزیل گرفتن، سفته پذیرفتن و برات دادن بود. سیاست استعماری و توسعه‌طلبی روم بسیار خشن بود. بیگاری و استثمار بطرزی وحشیانه صورت می‌گرفت. در نتیجه توسعه مستعمرات، جیب فرمانداران و حکام و صندوق صرافان و بانکداران از پول پر می‌شد. به قول پل ژیرو، حکام و مأمورین مستعمرات، حتی شرافتمندترین و نجیب‌ترین آنها، درآمدهای هنگفتی داشتند. مثلاً «سیسرون، خطیب مشهور، فقط یک سال به فرمانداری سیسیل منصوب شد. در حالی که مردم سیسیل چندان ثروتمند نبودند و خود سیزرون مرد ظالمی نبود، با این حال، پس از یکسال، ۴۸۰ هزار فرانک طلا درآمد پیدا کرد. پس از آن، پل ژیرو اضافه می‌کند که فرماندار نجیب و دادگر فقط به دریافت هدایا قناعت می‌کند؛ ولی عده‌ای دیگر از حکام خونخوار، از این فرصت، که تنها یک مرتبه در زندگی برایشان دست می‌دهد، بی‌نهایت سوءاستفاده می‌کردند.

به‌گفته توتین^۱ در کتاب اقتصاد کهن، منشاء سرمایه‌داری رومی را باید در مکیدن شیره جان ملت‌های زبردست و لخت کردن دسته جمعی آنان جستجو کرد. با این حال، توده مردم ایتالیا بهیچوجه، در دوشیدن مستعمرات و استثمار ملت‌های مغلوب شرکتی نداشتند. بین دارایی اغنیاء فقیران تفاوت از زمین تا آسمان بود. در روم قدیم، مانند یونان، فقیران تلاش می‌کردند بلکه وضع مشقت‌بار خود را اندکی بهتر کنند.»^۲

برای آنکه به‌اوضاع اجتماعی و اقتصادی مردم آن دوران واقف گردیم، باید سطح زندگی و اسکانات مادی طبقات مختلف را در ایتالیا مورد مطالعه قرار دهیم. در زمان امپراتوری آگوست، طبقات ممتاز در میدان سربخ و دیگر مناطق اعیان‌نشین در شرایط مساعدی زندگی می‌کردند. کاخ‌های شهری و ویلاهای آنان مجهز به وسایل آسایش بود «خانه‌های ایشان خصوصاً در شهرستان‌های سرد شمالی، غالباً پنجره شیشه‌ای و لوله آب و یک طرز بدوی دستگاه حرارت مرکزی داشت که هوای گرم را از میان لوله‌های سفالی به داخل اتاقها می‌داد. بعضی از این شهرنشینان دولت‌مند چنان حریص و خشن بودند که در مجالس ضیافت کارشان به حرکات جنون‌آمیز می‌رسید، و در مجالس مهمانی، پس از صرف یک غذا، عمدتاً شکم خود را خالی می‌کردند تا غذای دوم را بیشتر بخورند.

اما دهقانان امپراتوری وسایل آسایش محدودی داشتند و توده مردم در شهرها، در خانه‌های سست که از چوب ساخته شده بود، زندگی می‌کردند که اکثر شش یا هفت طبقه بود.

1. Toutin

۲. تادریخ مالکیت، پیشین، ص ۲۲-۲۰ (به‌اختصار).

گزارشی، دربارهٔ وضع املاک روم چنین می‌گوید: «ساختمان خانه‌ها، در نتیجهٔ حریق و فروش متوالی، لاینقطع ادامه دارد... خریداران مدام خانه‌ها را خراب می‌کنند و خانه تازه را به‌سلیقهٔ خود می‌سازند...» با وجود ادارهٔ آتش‌نشانی و قانون ساختمان که اوگوست وضع کرد، خانه‌های سست و لرزان باز هم در روم زیاد ساخته می‌شد و خیلی زیاد آتش می‌گرفت و می‌سوخت.

بینوایان که مسکن مناسبی نداشتند، بیشتر اوقات، از کار مرتب و ثابت نیز بی‌نصیب بودند. وقتی صلح رومی به‌اوج اقتدار خود رسیده بود، آنطوری که حدس زده می‌شد، نیمی از جمعیت پایتخت، نان رایگان می‌گرفتند. در سایر شهرهای امپراتوری، وضع به این سختی نبود. باین وصف، شک نیست که امپراتوری روم هیچوقت نتوانست مسألهٔ بیکاری را حل کند، و عدهٔ زیادی از مردم، همواره از خیریهٔ دولت استفاده می‌کردند. «امپراتوری روم نیز، مانند دولتهای هلنی، فاصلهٔ زیادی بین سطح زندگی دولتمندان و بینوایان موجود بود؛ اما امپراتوری، حمام رایگان و «سیرک» رایگان را بصورت مسابقات فراوان ارابه‌رانان و نبردهای گلادیاتورها، در اختیار تمام اتباع از فقیر و غنی می‌گذاشت، اما شرط‌بندی در مسابقات، آن اندک پولی را هم که فقرا داشتند از چنگشان بیرون می‌کشید. مسابقات زورآزمایی در «کولوسوم» که در آن بسیاری از گلادیاتورها می‌مردند، جنبهٔ خشونت زمامداران رومی را آشکار می‌ساخت.»^۱

راجع به‌علل انحطاط امپراتوری روم از (۲۸۴-۱۸۰ میلادی) صاحب‌نظران غربی، نظریات مختلفی ابراز کرده‌اند ولی کمتر به‌علل اقتصادی و استعماری شدید طبقات محروم و ابتدایی بودن طرز تولید توجه کرده‌اند: «بحران اجتماعی و اقتصادی امپراتوری تاحدی در نتیجهٔ هرج و مرج نظامی و در نتیجهٔ تقلیل متولدان که تعداد جمعیت و شماره مالیات‌دهندگان را کاهش می‌داد؛ و شاید در نتیجهٔ خشکسالی طولانی در شمال افریقا بود که اراضی حاصلخیز غلات را خشکانید. اضافه‌بران، روم بواسطهٔ عقب ماندگی کشاورزی خود، صدمه دید، طرق جدید برای کشت و زرع، گاه‌به‌گاه، کشف می‌شد اما کشاورزان در بکاربردن آنها مسامحه می‌کردند. بالاخره قوهٔ خرید غیرکافی توده‌های مردم و سطح نازل زندگی ایشان، از ترقی روم جلوگیری کرد و موجبات فقر امپراتوری را فراهم آورد.

در اواخر قرن هیجدهم، ادوارد گیبون، مورخ تعلقی انگلیسی، در کتاب مشهور خود، انحطاط و سقوط امپراتوری روم، در پیرامون علل انحطاط نوشت: «در تراژدی سقوط روم، شخص بدکار، همانا مسیحیت بوده است.» از آن زمان تاکنون، پیروان گیبون مدعی شده‌اند، که هرچه اشاعهٔ مسیحیت در قلمرو امپراتوری افزون‌تر شد، روح مدنی رومیان بیشتر کشته شد. ابن کیش توجه مردم را به‌زندگی پس از مرگ جلب کرد و از مالیات و خدمت نظام و سایر تکالیفی که نسبت به‌دولت زمینی داشتند غافل‌ماندند.»^۲

در این که مسیحیت توجه مردم را به‌زندگی آن جهانی جلب کرده است تردیدی نیست؛

۱. کریه برلینتون و دیگران، تاریخ تمدن غرب و جهانی آن در شرق. ترجمهٔ پرویز داریوش، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳ (به‌اختصار).

۲. همان، ص ۱۰۶-۱۰۵ (به‌اختصار).

زیرا در انجیل سعی و تلاش و مبارزه در راه تأمین وسایل زندگی مادی و جنگ با ستمگران و متجاوزان مطلقاً منع شده است: «در تورات گفته شده است چشم را به عوض چشم، دندان را در عوض دندان تصاص کنید اما من (یعنی عیسی) به شما می‌گویم، در مقابل آدم فاسد و شریر «مقاومت نودید» ... اندیشه مدارید که چه خوردید و چه آشامید و یا چه پوشید، سرغان نه‌سی کارند و نه‌سی دوزند و نه ذخیره می‌کنند...»^۱

باین حال، نباید این تعالیم را علت اصلی سقوط امپراتوری انگاشت؛ زیرا مردم دنبال منافع مادی خود می‌روند و هیچ دستور مذهبی و اخلاقی قادر نیست بشر را بکلی از توجه به امور مادی بازدارد. اکنون قرن‌هاست که اروپاییان و امریکاییان، ظاهراً به مسیحیت گرویده‌اند، ولی عملاً به هیچ‌یک از تعالیم عرفانی انجیل عمل نمی‌کنند. بنابراین، برخلاف نظریه گیون، باید علت سقوط امپراتوری روم را، «د غلط بودن نظام اقتصادی و اجتماعی و استثمار وحشیانه اکثریت مردم جستجو کرد، نه در اشاعه مسیحیت.

از روم قدیم، فکر و اندیشه اقتصادی جالبی بیادگار نمانده است آنچه مسلم است در روم قدیم مانند یونان، بین پاتریسین‌ها و پلپین‌ها که زمینهای خود را از کف داده بودند و از جهات مختلف مورد تجاوز قرار می‌گرفتند همیشه اختلاف و مبارزه طبقاتی برقرار بود. تیریوس که نماینده طبقات محروم بود، برای حفظ منافع اقتصادی عامه، پیشنهاد کرد که:

۱. حدود املاک یک خانواده بمیزان معینی، محدود گردد، و هیچکس زائد بر هزار جریب رومی نداشته باشد.

۲. به کشاورزانی که زمین خود را از کف داده‌اند، باردیگر زمین داده شود.

۳. به بینوایان رومی به قیمتی نازل، همراه ۳-۴ لیترگندم داده شود.

۴. به کلیه طوایف لاتین و بعضی از ایتالیا بیهای دیگر، حق شهرنشینی داده شود.

تیریوس در پاسخ اعتراضات اغنیا، در پشت تریبون، چنین گفت: حتی حیواناتی که در سرزمین ایتالیا وجود دارند، پناهگاهی برای خود دارند و در غار یا شکاف کوه مسکن می‌کنند؛ و حال آنکه مردم محروم ایتالیا که برای این سرزمین جان خود را فدا می‌کنند، فقط از هوا و روشنایی استفاده می‌کنند. این مردم با زن و اطفال خود حیران و سرگردان از این سوبه‌آن سو می‌روند. این که فرماندهان پسر بازان، در سیدانهای جنگ می‌گویند که برای خود و آب و خاک و مقابر و معابد خانواده خود بکوشید و از جان خود نهراسید، سخنی دروغ است. بلی، این بیچارگان که به سیدان جنگ می‌روند و کشته می‌شوند، بخاطر حفظ ثروت و مال و لذت دیگران است. آنها صاحب یک وجب زمین در قلمرو مملکت نیستند.^۲

با اینکه در روم از لحاظ اقتصادی، صاحب نظری ظهور نکرده است ولی سازمان حکومتی و اداری و نظم و نسق باستانی روم قابل توجه است. دیوکلسین^۳، امپراتور روم در ۳۰۱ قبل از میلاد، بموجب فرمانی چند، سعی کرد با تورم مالی و افزایش روزافزون قیمتها مبارزه کند ولی

۱. عهد جدید، (انجیل متی) ص ۶.

۲. دیک، هارتارد، حیات مردان نامی، ترجمه رضا مشایخ، ج ۴، ص ۸۷-۷۴.

سیاست اقتصادی او چون مبنای علمی نداشت بی نتیجه ماند.

تضاد طبقاتی بین یهودیان

در میان ملل باستانی، مطالعه در حیات اقتصادی قوم بنی اسرائیل نیز جالب است. بین این قوم، مالکیت زمین میان همه مشترک بود ولی گله حیوانات، ملک خصوصی افراد یا خانواده‌ها بشمار می‌رفت. «گوسفند ثروت اصلی بدویان است؛ زیرا، آنها را بوسیله کره و لبنیات خود غذا می‌دهد؛ با پشم و کرک، لباس آنان را تأمین می‌کند؛ حتی چادری که در آن مسکن می‌کنند، از مو پشم بز و گوسفند بافته می‌شود. در انجیل، وقتی از ثروت شخصی صحبت می‌شود فقط به‌عده گوسفندان او اشاره می‌رود. با اینکه بین این قوم عده‌ای گوسفند فراوان داشتند، این امر مانع نمی‌شد که بین افراد، برابری و تساوی برقرار باشد.» لود^۱ اظهار می‌دارد که بین این چادرتشینان، فقیرترین افراد باغی‌ترین آنان برابر است. همه یک نوع غذا می‌خوردند، همه زندگی ساده‌ای دارند، همه همان لباس خشن^۱ می‌پوشند و چادرو و اثاثشان کاملاً نظیر یکدیگر است. ثروت یک فرد برای او نفوذی ایجاد نمی‌کند؛ فقط آنکه متمول‌تر است می‌تواند از عده زیادتری مهمان، پذیرایی کند. در میان آنان، ثروت نقطه اتکاء شخصیت نیست؛ زیرا بسی ممکن است که تمام گوسفندان دولت‌مندی مانند ایوب، بوسیله قبیله دشمن بغارت رود، و شخصی که در هفت آسمان یک ستاره ندارد، با چپاول گله دشمن، صاحب مال و مکتت شود.

پس از آنکه موسی، خدای واحد، یعنی «یهوه» را معبود و حامی تمام قوم بنی اسرائیل قرار داد، یهوه اندک‌اندک، اختیارات خدایان محلی را به‌خود اختصاص داد و زمینی را که ملک طلق خود می‌شمرد، میان ملت موسی تقسیم کرد و گفت: «هر کس آنچه را نصیب و قسمت برایش تعیین کرده مالک می‌شود [تورات، سفر اعداد].»

به‌نظر لود، بمناسبت آرامش و امنیت قابل ملاحظه‌ای که در سراسر کشور حکمفرما بود، کشاورزان زرنگ‌تر و قابل‌تر توانستند کم‌کم ثروتی بیندوزند و قلمرو خود را وسعت بخشند. پس از آنکه رژیم سلطنت برقرار شد یک‌نوع اشراف منشی میان نظامیان و اطرافیان شاه پیدا شد؛ و این عده بسبب نزدیکی به‌مقام سلطنت و دریافت حقوق و انعام و همچنین چپاول و غارت در جنگها، ثروت و مکتتی بهم زدند. مناصب و مأموریت‌های دولتی برای مأمورین پادشاه ممرعایدی و درآمد خوبی بود؛ زیرا رسم مشرق‌زمینیان این است که هیچ مرئوسی با دست خالی و بدون پرداخت (شوه) نمی‌تواند از رئیس خود انتظار مروتی داشته باشد.^۲

بخصوص از عهد سلیمان (قرن دهم قبل از میلاد)، زندگی آن وضع بدوی و ساده خود را از دست داد. بزرگان برای خود قصرهای زیستانی و کاخهای پیلای ترتیب دادند، روی سخته‌ها لمیدند و با آهنگ دف و چنگ مطربان، همه روزه به‌تناول غذاهای گوشتی و شراب مشغول شدند. زنهای خود را با انواع لباس و زینتهای مجلل و گرانبها می‌آراستند...

برای آنکه اغنیا بتوانند محل این مخارج گزاف را تأمین کنند، روزبروز، برفشار خود به‌فقرامی افزودند. چون مأمورین و قضات از میان گروه متمولین انتخاب می‌شدند، با داشتن قدرت، تا